

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نعیم سلیمی- امریکا
۱۴ دسمبر ۲۰۱۸



در مدینه فاضله دموکراسی لیبرال فرانسه چه می گذرد؟



هر چندی که در رقابت فکری و سیاسی میان دموکراسی های لیبرال برخی ها جایگاه بلندی را برای ایالات متحده امریکا به مثابه رهبری به اصطلاح " دنیای آزاد " قابل می شوند ؛ ولی در واقعیت امر اگر قرار باشد حسب یک شوخی طنز گونه ای ما دموکراسی های بورژوازی لیبرال را به یک رویای تخیلی و یا شهر خورشید تابان آزادی انسان فرض کنیم ، در آنصورت کریدت بزرگ به فرانسه می رسد و این در واقعیت در انقلاب کبیر فرانسه بود که طبقه نو ظهور بورژوازی با دزدی و غارت دستاورد های نا تمام و یا نیمه تمام انقلاب اجتماعی برای آزادی ، برابری، مساوات و غیره ظاهراً الگوی دموکراسی های لیبرال را برای جهان به اصطلاح آزاد به ارمغان آورد . این گذر از

فیودالیزم به سرمایرداری پروسه عاری از درد ها و الام بی پایانی نبوده اند . این مسیر فراز و نشیب های فراوانی را از اشکال سلطه استبدادی دیکتاتوری تا دموکراسی های کنونی تجربه نموده است .

من برای روشن ساختن سرشت ذاتی کاپیتالیزم توجه خواننده را به مثال جراحی جلب می نمایم که در یک دست آن بیشتر و در دست دیگر آن پنبه و پانسمان است . با یک دست می برد و قطع می کند و با دست دیگر با چهره مهربان و فرشته مانندی مرهم می گذارد . اگر به مثال توجه کنید عملیه قطع کردن سرشت اصلی این جراح است و بعد مرهم گذاشتن بعد از قطع نمودن؛ چون به لحاظ قاعده فلسفی همه پدیده ها بر محور ماهوی خود متکی بوده و می چرخد و تمامی حالت های دیگر صوری نقش فرع و اجزاء را ایفاء می کنند که از اصل ماهوی منشاء و سرچشمه می گیرند . برای اثبات ادعای خویش در این مورد ، برهان و شاهدهی را از تازه ترین یافته های « نشریه در دفاع از مارکسیزم» در زمینه می آورم که نکات مهم آن با تمامی امانت داری ذیلاً نقل می گردد :



* - توسل به سیاست ارباب و استبداد اختناق با پیاده نمودن روش ها و تاکتیک های جدید پولیسی برای تفتیش و مجازات شهروندان جهت جلوگیری از شرکت آنها در تظاهرات .

جنبش اعتراضی حال تقریباً وارد هفته چهارم آن شده و شجاعت، متانت و دلاوری رزمی آن هر روزی که می گذرد افزونی بیشتر کمائی می کند ؛ قرار اطلاعات رسمی روند جدیدی از تظاهرات اعتراضی با شرکت بیشتر ۱۳۰ هزار نفر حسب تأیید رسمی (احتمالاً این رقم بیشتر از آن بوده و به ۵۰۰.۰۰۰ نفر تخمین زده می شود) در سراسر کشور آغاز گردید که در برابر آن ۸۹ هزار نیروی ژاندارمری در سراسر فرانسه جانب دولت برای جلوگیری

از تظاهرات صلح آمیز بسیج و اخطار داده شده که در صورت سرپیچی از آن ۲۰۰۰ نفر را دستگیر می نمایند .

در روز شنبه گذشته به پولیس صلاحیت داده شد تا جلو تظاهرات را بگیرد ؛ صرفاً در پاریس پایتخت کشور ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند؛ هر کسی که در حالت گذر از صحنه تظاهرات بودند و یا گشت و گذار می نمودند توقف داده می شدند و مورد تلاشی قرار می گرفتند . منظور تلاشی این بود که تا ببینند که آیا کسی واسکت های زرد و یا زرین را حمل می کند یا خیر و در صورتی که چنین لباسی در خریطه های گشت زنان محلات دریافت می شد ضبط می گردید ؛

* - برای جلوگیری از تظاهرات در نقاط مختلف پایتخت موانع تجمع به وجود آمده بود که انسان را به یاد دموکراسی دولت پوشالی تحت اشغال افغانستان می اندازد که زمانی من آن را در یکی از نوشته های هایم "حکومت کانتینر ها بر مردم" خوانده بودم و حالا چنین کانتینر ها در تقلید از کابل در قلب دموکراسی های لیبرال جهان در پاریس بنا می شوند؛

* - یک شاهد عینی که خودش حقوقدان و یکتن از اعضای لیگ حقوق بشر است و Amrei Alimi نام دارد مشاهداتش را در زمینه چنین بیان می کند « ما دیده ایم آدم هائی را که صرفاً می خواستند اعتراض نمایند و بدون این که هیچ کاری را انجام بدهند از طرف پولیس دستگیر شدند ؛ صرفاً نظر پولیس این بوده که آنها دارای نیت بدی می باشند . در

حقیقت آنچه را که دولت فرانسه انجام می دهد این است که تمامی پرنسپ های قوانین بورژوازی را شکستانده و مردم را به بهانه جلوگیری از جرایم محبوس می سازد» .

به نظر من درینجاست که ما مشاهده می کنیم چگونه قانون و قانونگذاری که زمانی یکی از دستاورد های خود نظام سرمایه داری در طول تاریخ برای عبور از یک بهره کشی و استثمار عریان فیودالیت به سوی یکنوع بهره کشی تحت پوشش زیر نام قانون بود که یک تحول سیاسی در تاریخ دادخواهی تلقی می گردید ، دیگر زوال و بطلان پیدا می کند و جایش را استبداد و مطلق العنانیت پر می نماید ؛



* - تا به حال بیشتر از ۷۰۰ نفر در این تظاهرات به اثر بی مبالاتی های عمدی و غیر عمدی پولیس زخم برداشته اند ؛ زن ۸۰ ساله ای که در بالکون خانه خود نشسته بود با اصابت جعبه خانه گاز اشک آور به هلاکت رسید ؛

* - ویدیوی انسان معیوبی که با ولچیر خود اعتراض می نمود زبان زد عام و خاص است که پولیس ژاندارمری اورا از سکویش بیرحمانه به دور می اندازد تا مانع از شرکت وی در تظاهرات شود .

* - از همه کرده جالبتر و خنده آور این است که ۹۹ درصد وسایل اطلاعات جمعی رسمی متعلق به ثروتمندان بزرگ جهت چرخاندن و مومیائی افکار عامه پیوسته به عوض خشونت دولت و دستگاه مختنق مسلح پولیس آن ، بار ملامت و سلامت را به مانند چاکران و دست نشاندگان افغان دنیای چپاول و غارت سرمایه داری به گردن معترضان می اندازند . نا گفته نماند که فقط به همین تازگی ها به تاریخ ۲ دسمبر همین سال مضمون این قلم هم در فیسبوک و هم در سایت ها و شبکه های دیگر زیر عنوان « انقلاب و یا نسیم بهاری از یک انقلاب » ، به دست نشر سپرده شد که در آنجا در مورد ریشه های اجتماعی بحران موجود ؛ منشای پیدایش جنبش « زرین پوشان » ، تحلیل و بررسی گردید که از تکرار آن اجتناب می گردد ؛ ولی از آنجائی که حواث و رویکرد های اجتماعی در جریان بحران انقلابی به سرعت تغییر می کنند که حتی تعقیب و پوشش آنها بعضاً غیر مجال به نظر می رسد ؛ بناءً این مطلب من را به یاد یکی از نامه هائی می اندازد که کارل مارکس به تاریخ نهم اپریل ۱۸۶۸ برای دوست و همکار نزدیکش فریدریک انگلس در مانچستر نوشت ؛ مارکس ضمن تبصره های قشنگ و زیبا در مورد کتاب دوستش زیر نام « وضعیت طبقه کارگر در انگلستان » نقدی بر آن می نویسد که در قسمتی از آن می خوانیم : « ... تا جائی که به چنین انکشافات مربوط می گردد ، ۲۰ سال

می تواند به مثابه بیشتر از یک روز تلقی گردد ؛ هرچندی که این زمان شاید با روز های تعویض گردند که در آن ۲۰ سال با هم مترکم و یا فشرده شوند .

بلی ؛ واقعاً چنین است که مارکس گفته بود ؛ و این درست همان مطلبی است که خداوندگار بلخ در انتخابات مثنوی معنوی خاطر نشان می سازد وقتی که روز ها با سوز هائی همراه شوند ؛ در آنصورت زمان و یا "گاه" بدون گاه و یا بیگاه می گردد ؛ اگر شوخیی در یک نوشتار سیاسی مجاز باشد ؛ در آنصورت من کنایتاً می گویم که مارکس شاید مثنوی را خوانده بوده و یا این که با مفهوم « هستی در زمان » آشنائی داشته است!

دوستی بعد از نشر مقال « انقلاب و یا ... » از من پرسید که بهتر می بود تا من دیدگاه چپ و یا جنبش چپ را در مورد « زرین پوشان » فرانسه که در یک خیزش عدالتخواهانه علیه ریاست جمهوری امانوئل مکرون و یا بهتر بگویم ساختار موجود قدرت در فرانسه قد علم نموده اند ، روشن بسازم ؛ هرچند من به طور اختصار به موقف پسپا و غیر فعال اتحادیه های کارگری فرانسه در مورد اشاره نموده بودم ، ولی فرصت باقی نبود تا اندکی به تفصیل در این مورد بحث گردد ؛ نخست از همه لازم می بینم تا به ترکیب اجتماعی و طبقاتی این جنبش نظر اجمالی انداخته شود که با داخل شدن به آن، نقش جنبش چپ نیز وضاحت پیدا می کند :

خبرنگار بخش انگلیسی نشریه Europe Solidair Sans Frontiers در یک گزارشی از پاریس زیر عنوان «عصیان زرین پوشان افشار جدید را علیه مکرون بسیج می نماید» به تاریخ ۲۷ نومبر ۲۰۱۸ چگونگی ترکیب طبقاتی جنبش را چنین وضاحت می بخشد « بیشتر از سه ربع جمعیت فرانسه اکنون از این اعتراضات حمایت می نمایند (۹۵ در صد در میان هواخواهان رادیکال چپ ، ۵۶ درصد در میان متصدیان امور Managers ، ۸۳ در صد کارگران فزیک و مأموران پائین رتبه و در میان آنها کسانی که در روند اول انتخابات ریاست جمهوری به مکرون رأی دادند و همچنان کسانی که برای Le Pen رأی دادند) ، محبوبیت رئیس جمهور که قبلاً فروکش نموده بود خیلی ها به عمق پائین آن تنزل نموده است». از مشاهدات این نشریه چنین استنتاج می گردد که مطالبات مبنی بر کاهش مواد سوخت (دیزل و پترول) ظاهراً یک خواستی از جانب طبقه متوسط جامعه تلقی می گردد ؛ ولی در عمق و پهنای راه اندازی تظاهرات (سنگر بندی ها و ایجاد موانع برای پولیس و غیره) طبقه کارگر قرار دارد که نقش اساسی را در فلج سازی حالت موجود سیاسی بازی می نماید

نشریه ژاکوبین و یا جاکوبین یکی از رسانه های رهبری کننده الترناتیفی بدیل آواز جنبش چپ در امریکا از شورش و عصیانگری اخیر در فرانسه این مطلب را در یکی از سرمقاله های اخیر خود زیر نام « زرین پوشان علیه رئیس جمهور ثروتمندان » با فراخوانی از این جنبش (همه فرانسه مارش به سوی پاریس) به تحلیل گرفته و از آن حمایت نمود . نشریه خاطر نشان می سازد که « چپی ها همچنان غافل گیر شدند . در حالی که اتحادیه های کارگری و احزاب دست چپی بیشترین اعتراضات را در زمان ریاست جمهوری مکرون تا حال پیش می بردند ، یا این که در صحنه عمل مشاهده نمی شدند و یا هم به شکل دستوری کوچکی از جنبش حمایت نمودند » .

من با هر دو نتیجه گیری موافقت دارم . اینجانب سری به L'Humanite ارگان نشراتی حزب کمونیست فرانسه زدم و در آنجا خود به چشم دیدم که رهبری فرکسیون پارلمانی حزب شخصی به نام Andre Chassaigne موقف رهبری حزب را به تاریخ ۳ دسمبر طی یک مصاحبه ای که در ارگان نشراتی مذکور نشر شده بود مبنی بر تغییر حکومت بیان نمود که در آن صرفاً با یک حمایت لفظی که حتی در آن استعفای رئیس جمهور مطرح نشده بود که یکی از شعار های اساسی اعتراضات را تشکیل می دهد ، از موضوع گذر نمود ؛ البته بدون شک قراری که در نشریه همبستگی در بالا از آن یاد شد شرکت گسترده صفوف این حزب و سایر احزاب چپی همه روزه در صحنه های تظاهرات گسترده بود که

قابل تمجید است ؛ چنین شرکتی متأسفانه مانند تظاهرات گوسفندان بدون موجودیت سرگله ای را می ماند که به هر طرف با سرگردانی و سر در گمی در حرکت اند .

به نظر این قلم نزدیکی زرین پوشان و سرخپوشان را با وصف درنگ و تأخیری که صورت گرفت بایستی به فال نیگ گرفت ؛ ولی در عین حال لازم به یاد آوری می دانم که جامه پوشان سرخ با درک از سنت دیرینه آئین نیاکان شان در طول تاریخ انقلابات اجتماعی که همیشه در خط مقدم نبرد بوده اند ، بایستی جایگاه شایسته خویش را باز دریابند و به اصل خویش برگردند و تا این که قیادت انقلابات اجتماعی را یکجا با سایر اپوزیسیون چپ به مثابه دادخواه و معترض عدالت اجتماعی در برابر ستمکاری دست راستی جهت حفظ حالت نکتنبار موجود ، به دست بگیرند .

تاریخ جنبش های انقلابی نشأت و پیدایش شورا های کارگری در همه گوشه ها و اکناف جهان از خود فرانسه موجود در گذشته ها تا المان و روسیه نمایانگر آن است که این نهضت ها به طور خود جوش در جریان تحولات اجتماعی شکل می گیرند و خود آبستنی است که در دامن آن روشنفکران انقلابی، احزاب انقلابی متولد و پرورش می یابند؛ چنین ایده ای (جنبش های انقلابی) ملکیت اختراعی ذهنی مارکس و نه هم کس دیگری می باشد ؛ البته شخصیت های بزرگ تاریخی توده ئی و مردمی در کشف و تشخیص و سمتهی چنین جنبش ها نقش های بسزائی را بازی نموده اند که این مسیر در آینده نیز استمرار می یابد . آنچه را که درین مورد بر شمریم شامل حال جنبش زرین پوشان نیز می گردد ؛ این جنبش مانند سایر نهضت های همتای خویش در گذشته دارای کمبودی ها و کوتاهی هائی نیز می باشد که در یک فرصت دیگری به آن می پردازیم .

درس تاریخی که در زمینه از گذشته در دسترس داریم این است که صرفاً موجودیت بحرانات انقلابی برای وقوع یک انقلاب اجتماعی کفایت نمی کند ؛ البته این بحرانات پخته شدن خمیر مایه های عینی یک انقلاب اجتماعی را تشکیل می دهند که حسب آن بالائی ها نمی توانند دیگر بالای پائینی ها حکومت کنند و توده های مردم نیز به ادامه چنین استبدادی نه می گویند که در نتیجه آن بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دامنگیر سختر و یا حالت موجود در جامعه می گردد ؛ ولی این نی و یا نه باید به پختگی و بیداری ذهنی که شعور و وجدان سیاسی توده های مردم را تشکیل می دهد مبدل گردد تا در چنین خیزش هائی نباید دچار جبن ، تسلیم طلبی ، سازش و مذاکره با بورژوازی و حلقات حاکم ثروتمند شوند ؛ باید این خیزش ها تا سرنگونی عام و تام و بعد آنها به طور دوامدار با حضور نیرومند سیاسی توده ئی تداوم یابد تا آن را ویروس بیروکراتیزم دولتی مبتلا و آلوده نسازد ؛ این است مسیر و یا فاز هفته های بعدی که باید جنبش زرین پوشان در فرانسه آن را در فصل نوین مبارزه خود مفتوح نمایند .

درسهای این خیزش برای ما در افغانستان در یک جمله در لحظه حاضر در آن خلاصه می گردد که توده های محروم جامعه ما و پیشقراولان ستاد های مسلح و حاضر در صحنه نبرد مرگ و زندگی آنها باید خویشتن را مانند زرین ها از گرو انحصار مافیای جهاد امپریالیزم امریکا در داخل و بیرون از ساختار نظام دولت پوشالی رها سازند و از میان خود نسل های برومند و نوینی را در پیشقراولی مبارزه عادلانه اجتماعی تقدیم نمایند ؛ ایمان و باور من این است که در چنین ایام بحرانی متعجب نخواهیم شد که تاریخ اعجاز نماید و سالها در وجود روز ها تجمع کنند و تا در یک لحظه کوتاهی از تولد خردورزی ، انسانها برابر ۲۰ سال و حتی بیشتر از آن هوشیارانه به پیش تازند .

به امید تحقق چنین روزی برای مردم و خلق های رنج دیده افغانستان ، فرانسه و سایر کشور های جهان!

پایان